

پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال چهل و نهم، دوره جدید، سال پنجم
شماره دوم (پیاپی ۱۸)، تابستان ۱۳۹۲، ص ۱۲۶-۱۱۳

دانشناکسیون و مفهوم دولت ملی ارمنی (۱۳۰۷-۱۳۳۶ق/۱۸۹۰-۱۹۱۸م)

علی مزینانی* - علی شکفته**

چکیده

حزب دانشناکسیون (دانشناکتسوتیون)، به همراه چند حزب ارمنی دیگر که همگی تب وتاب آزاد سازی ارامنه را داشتند، در سالهای پایانی دهه ۱۸۸۰ (۱۲۹۷ق) بنیان گذاشته شد. با وجود تسلطی که این حزب، در مدت کمتر از ده سال، بر حیات سیاسی ارامنه به دست آورد، چندان عجیب نبود که در ۲۸ می ۱۹۱۸ (۱۶ شعبان ۱۳۳۶ق) پس از اعلام استقلال ارمنستان، سکانداری این کشور را بر عهده گیرد. اجرای نقش سیاسی جدید برای دانشناکسیون، نیازمند بهره داشتن حزب، از پیشنهادی نظری در باب دولت مستقل ارمنی بود. این مقاله براساس تبیین تشریحی، نشان خواهد داد که حزب در حد فاصل سالهای ۱۸۹۰ تا ۱۹۱۸م (۱۳۳۶-۱۳۰۷ق) فاقد هر گونه نظریه منسجم و صریح در باب دولت ملی بود و در همین برهه‌ی زمانی، طی پنج دوره‌ی متمایز، گاهی به چنان تعریفی نزدیک می‌شود و گاهی از آن فاصله می‌گیرد، تا اینکه در نهایت با سر زدن استقلال ارمنستان بدون آمادگی نظری کامل، ناچار از قبول رهبری دولت جدید می‌شود.

واژه‌های کلیدی

ارامنه، دانشناکسیون، استقلال سیاسی، امپراتوری روسیه، امپراتوری عثمانی

* دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تربیت مدرس تهران (نویسنده مسؤل) A.mazinani@modares.ac.ir
** کارشناس ارشد ایران‌شناسی دانشگاه امام رضا (ع) a.shekofte90@yahoo.com

مقدمه

ابهام در تعریف؛ یک منظره کلی

حزب دانشناکسیون با اینکه از بدو تاسیس (۱۸۹۰م)، آزادسازی ارامنه را شعار خود ساخته بود و متأثر از آزادی و برابری و برابری به میراث رسیده از انقلاب فرانسه قصد تحقق آن را داشت، هرگز در مورد نوع آزادی ای که ارامنه می‌توانستند در فردای پیروزی مبارزه، رها از هر نوع تعدی و ستم، زیر سایه آن آرام بگیرند تصور روشنی نداشت. اگر اوج ایده آل سیاسی، برای آزاد و مستقل زیستن را دولت ملی به معنی واحد جغرافیایی مشخصی که گروه‌های جمعیتی مشخص با میزانی از تنجاس تاریخی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی تحت اقتدار یک نظام سیاسی مرکزی مشخص زندگی می‌نمایند، بدانیم، مابین سالهای ۱۸۹۰ تا ۱۹۱۸، حزب نه تنها از حدود جغرافیا و جمعیت فعالیت خود مطمئن نبود، این را هم نمی‌دانست که به دنبال برقراری چه نظامی سیاسی برای ارامنه قفقاز و ارامنه امپراتوری عثمانی است. در تعریف سرنوشت سیاسی و ابزارهای تحقق این سرنوشت، حزب برای قوم ارامنه اقداماتی انجام می‌دهد؛ اما تا پیش از ۲۸ می ۱۹۱۸ (۱۶ شعبان ۱۳۳۶ق)، روز استقلال ارمنستان، صحبتی از برپایی دولت مستقل ملی به میان نمی‌آید.^۱ تغییر در تعاریف را می‌توان در قالب پنج دوره مختلف تقسیم بندی کرد. دوره اول که از ۱۸۹۰ (۱۳۰۷ق) آغاز می‌شود و تا ۱۸۹۲ (۱۳۱۰ق) ادامه دارد این دوران را می‌توان دوران شکل‌گیری و برآورد دانست؛ دوره دوم، در ۱۸۹۲ آغاز می‌شود و به سال ۱۹۰۳ (۱۳۲۱ق)، پایان می‌یابد که سالهای انزوای مفهوم دولت است؛ دوره سوم که با تحولات ۱۹۰۳ آغاز شده و تا جنگ جهانی اول کم و بیش تداوم می‌یابد، عصر احیای مسئله ملی منهای استقلال است؛ دوره چهارم، برهه‌ای است از آغاز جنگ

جهانی اول تا سقوط دولت موقت (اکتبر ۱۹۱۷)، این سالها روزگار بازگشت به ایده‌آلهای سال‌های ۱۸۹۰ تا ۱۸۹۲ است و در نهایت دوران پنج ماهه حیات سئیم (Seim)، که مقدمه تشکیل دولت ملی می‌گردد^۲ (آفاناسیان، ۱۳۷۰: ۵۲-۴۱). در طی این ادوار، دانشناکسیون گاهی به مفهوم دولت ملی نزدیک می‌شود و گاهی هم از آن دور می‌گردد اما هرگز از دولت ملی به طور واضح سخن نمی‌راند.

دوران شکل‌گیری و برآورد

در آغاز دهه ۱۸۸۰م (۱۲۹۷ق)، عده‌ای از کارگران ارمنستان غربی، از شهر موش، واقع در ترکیه عثمانی، به خاک گرجستان که در امپراتوری روسیه قرار داشت، وارد شدند و در تفلیس، تحت نظر چهره‌های انقلابی چون: گابریل میروزیان (Gabriel Mirozyan)، الکساندر سیمونیان (Aleksandre Simonian) و غازاخستی مگاک (Ghazakhesti Meghak) به آماده سازی خود (بیشتر از جنبه نظامی) برای اقدامات انقلابی پرداختند. تا سال ۱۸۸۴ تحول خاصی در فعالیت‌های این گروه به چشم نمی‌خورد تا اینکه در این سال کریستاپور میکائیلیان (Kristapor Mikayelian)^۳، به عنوان عضو سابق و فعال جنبش "اراده خلق"^۴ (Narodnia Voliya)، رهبری این گروه‌ها را به عهده گرفت (Nalbandian, 1967: 139). این رهبری جدید، آغاز دوره‌ای از تعریف چشم اندازها و مدیریت منسجم تر بود، به ویژه در حوزه تبیین مبانی و حدود عقیدتی گروه. با این که اولین تلاش از سوی سیمون زاواریان (Simon Zavarian) و میکائیلیان، برای تنظیم مرام جمعیت تازه‌سامان‌یافته در ۱۸۸۷ (۱۳۰۴ق) شکست خورد (Nalbandian, 1967: 145)، اما، حرکت همچنان به قوت خود باقی ماند. کمی بعدتر جنبش

فئودال‌های ارمنی را «سازش کاران بوقلمون‌صفت» می‌خواند و می‌کوشد هر گونه تُرک‌دوستی احتمالی را محو کند در میان ارامنه (A.B. Karinian, 2007: 39). در سال ۱۸۹۲، استعارات و ابهامات کنار گذاشته شد و حزب زیر بار رسمیت خود رفت.

سالهای تثبیت: مفهوم منزوی دولت ملی

از سال ۱۸۹۲، در واقع دور جدیدی در فعالیت‌های حزب آغاز شد، اولین مانیفست رسمی حزب منتشر گردید (Ts.P. Agaian, 1975: 117). در این مانیفست، در صدر تمام اهداف حزب آورده شد «دولت دموکراتیک ارمنستان آزاد در آینده در خدمت منافع عموم مردم خواهد بود، نهادی که یقیناً بر پایه آرای تمامی افراد بالغ و بر اساس یک انتخابات آزاد و فاقد تبعیض شکل خواهد گرفت. جهت حفاظت از این حقوق مسلم، باید از سوی دولت مرکزی اصول انتخابات آزاد، بیش از پیش، به میان زارعین دورترین نقاط کشور بسط داده شود» (Nalbandian, 1967: 161). علی‌رغم این شروع طوفانی و امیداور کننده، این جملات در حد فاصل سالهای ۱۸۹۰-۱۹۱۸ (۱۳۰۷-۱۳۳۶ق) صریح‌ترین اشاره حزب به مفهوم دولت بودند؛ نه در این بند از اعلامیه و نه در تمامی ده بند باقی‌مانده، به هیچ‌عنوان، نحوه و ضرورت دستیابی به چنین دولتی تصریح نشده بود. در همان برهه، رقیب سیاسی دانشناک‌ها، یعنی حزب هنجچاک^۱، هدف رسمی خود را تشکیل کشوری مستقل از مجموعه اراضی ارمنی‌نشین ارمنستان ترکیه، ارمنستان روسیه و ارمنستان ایران (خوی، ماکو، سلماس و ...) اعلام کرده بود. اشاره شد که دانشناکسیون سعی در جذب حداکثری نیروهای ارمنی با هر سلیقه و تباری داشت تا حدی که در یکی از اعلامیه‌های اولیه خود بیان نمود «جمعیت‌های دانشناک- دروشاک آرزومندند که تمامی

قالب جدیدتری به خود گرفت و در زمستان ۱۸۸۹ (۱۳۰۶ق) به شکل جامعه ارمنستان جوان درآمد که به زودی به ایژنویه نومرا (Iuzhnye Nomera) (پانسیون جنوبی) مشهور شد؛ هدف اصلی این تشکیلات جدید رفت و آمد به خاک ترکیه، جمع‌آوری اطلاعات از آن مناطق، سربازگیری از ارمنستان روسیه به منظور خراب کاری در ارمنستان ترکیه و قاچاق اسلحه به آن منطقه از طریق خاک ایران بود (Nalbandian, 1967: 145). کریستاپور میکائیلیان و سیمون زاواریان، خیلی زود قصد کردند جنبش خود را به یک جبهه مبارزاتی فراگیر تبدیل کنند که همه نیروهای ارمنی، از راستی‌گرا ترین تا چپ‌گرا ترین، را در خود جای دهد^۲ (Papazian, 1934: 9) پس در تابستان ۱۸۹۰ (۱۳۰۷ق)، حرکت ارامنه انقلابی برای آزادسازی ارمنستان ترکیه، برای بار چندم پوست انداخت و حزب نوینی با عنوان دانشناکسیون پا به عرصه گذاشت. اولین مانیفست حزب، نیمه‌رسمی بود و به شدت تحت تاثیر احساسات انقلابی تدوین گشت. جنگ مردمی علیه حکومت ترکیه اعلام شد؛ ولی بیان نشده بود با چه ابزار و کدام برنامه (Nalbandian 1967: 156) ابهامات این شیوه‌نامه، مبهم کمبودی بود کمتر از دو سال بعد آشکار شد. ملاحظات سوسیالیستی این مانیفست هم تابع مصلحت‌ها تنظیم شده بودند و حزب برای جذب حداکثری نیروهای ارمنی، از جمله خرده‌بورژواها، میل نداشت تعریفی روشن از سوسیالیسم خود ارائه دهد. تا سال ۱۸۹۲ (۱۳۰۹ق)، حزب و اعضای آن بیشتر تحت تاثیر نوشته‌های نویسندگانی چون رافی (هاکوب ترهاکوبیان)^۳ (Hakob Ter Hakobian) رفتار و عمل خود را تنظیم می‌کردند. رافی در یکی از داستان‌های خود به نام جرقه‌ها (Keitzer)، قهرمانی را ترسیم کرده که سعی دارد از نارضایتی دسته‌های مشخصی از کردها، برای مبارزه علیه سلطان بهره‌برداری کند. در همین اثر،

شیوه‌های مبارزاتی حزب گذشت؛ شیوه‌هایی که کمبودشان در مانیفست ۱۸۹۰ (۱۳۰۷ق) واضح بود؛ ولی این بار ذکرشان در مانیفست ۱۸۹۲ آمده بود: «تبلیغ اصول و اهداف دانشناکسیون»، «شکل دهی دسته‌های نظامی» و «شکل دهی حوزه‌های مالی» (Nalbandian, 1967:168). در راه تحقق بخشیدن به این خط مشی‌ها، حتی همان هدف ابتدای آزادی‌های بیشتر برای ارامنه ترکیه نیز تا حدی تحت الشعاع قرار گرفت و حزب از مفهوم دولت مستقل ارمنی هر چه بیشتر دور شد.^۸ از مسئله ملی تنها گاهی تحت عنوان اتحاد دو ارمنستان به نفع روسیه و یا انجام اصلاحات عمده در ارمنستان ترکیه یاد می‌شد. در این میان، هرگز سخنی درباری آینده سیاسی ارمنستان قفقاز شنیده نمی‌شد تا این که تحرکات سال ۱۹۰۳ (۱۳۲۱ق) دولت تزار، این موضوع را نیز به پیش کشید.

بحران روسی سازی: احیای مسئله ملی بدون استقلال
در ژوئن ۱۹۰۳ پس از پیشنهاد و اصرار فرماندار قفقاز، شاهزاده گریگوری گالیتسین (Grigory Golitsin)، تزار نیکلای دوم فرمان توقیف تمامی اموال کلیسای ارمنی و انتقال آنها به وزارتخانه‌های کشاورزی، اموال دولتی و کشور را صادر کرد. فرض گالیتسین بر این بود که با این کار، بر سرعت روسی‌سازی ارامنه افزوده و هم زمان از شدت فعالیت دسته‌های انقلابی (که مورد حمایت کلسیا بودند) کاسته خواهد شد (R.G.Hovannisian, 1969: 18).^۹ این برنامه گالیتسین نتیجه عکس داد و دانشناکسیون در ابراز دشمنی خود با حکومت تزاری لحظه‌ای تردید نکرد؛ در واقع، بهانه‌ی کافی را برای حرکت‌های انقلابی علیه دولت تزار به دست آورد؛ تا حدی که حتی مرامنامه حزبی به این منظور اصلاح شد. یکی از سر دبیران

گروه‌های انقلابی ارمنی گرد هم آیند» و «تنها هدف این گروه‌های انقلابی، بر پا کردن ناآرامی در خاک ترکیه خواهد بود...» (A.B. Karinian, 2007: 49). حزب در همان حال به تاثیری که سلاویق متضاد این گروه‌ها می‌توانست در تعریف آینده سیاسی ارمنستان داشته باشد، توجهی مبذول نمی‌داشت. کریستاپور میکائیلیان، استپان زوریان و سیمون زاواریان، به عنوان سه چهره بنیانگذار حزب، در مجموعه مقالاتی که در ارگان حزب، دروشاک (Droshak)، تحت عنوان الف و ب (Ayb U Ben) به چاپ سپردند، تاکید کردند که نزد آنها "آزادی" با "استقلال سیاسی" یکی نیست و آنچه آنها و ملت ارمنی خواستار آن هستند استقلال سیاسی و حکومت ارمنی نیست؛ بلکه به اجرا در آمدن مجموعه وسیعی از اصلاحات سیاسی و اقتصادی است که بارها از سوی حکومت عثمانی وعده داده شده (Nalbandian, 1967:170). تناقض در تعریف هدف سرزمینی واضح است.^۷ تلاش‌های این چینی برای فرا حزبی بودن به برنامه ۱۸۹۴ حزب انجامید که ملغمه‌ای بود از مارکسیسم، ناسیونالیسم و ملاحظات خرده‌بورژوازی (لیبرالیسم) (پرینچک، ۱۳۹۰: ۴۱) (سند شماره ۲). چنین برنامه‌ای بدون شک، باعث ابهام بیشتر در سرنوشت سیاسی ارمنستان می‌شد؛ چرا که دولت در مارکسیسم یک تعریف داشت (ابزار سرکوب و سلطه محرومان که در اختیار بورژوا است) و در لیبرالیسم تعریفی دیگر (حافظ آزادی‌های فردی و روابط بازار آزاد). دانشناکسیون ولی به این هر دو مرام نیاز داشت، رعایت حال مارکسیسم را برای جلب رضایت کارگران گرد آمده در اطراف حزب، و جدا نشدن از لیبرالیسم را برای جذب خرده بورژوازی ارمنی ساکن در عثمانی ضروری می‌دید. جز مواردی معدود از بحث نظری در باب دولت، سالهای ۱۸۹۲ تا ۱۹۰۳ (۱۳۲۱-۱۳۰۹ق) برای دانشناکسیون بیشتر به آزمون و خطا در باب

را نمی‌پذیرد.^{۱۱} با وجود این، سال ۱۹۰۷ (۱۳۲۵ق) شاهد دومین گردهمایی آزادیخواهان امپراتوری عثمانی، باز هم در پاریس و این بار به ابتکار دانشناک‌ها بود. این کنفرانس، به محلی برای اعلام وفاداری مجدد حزب به دولت مرکزی عثمانی (در عین حفظ دشمنی با عبدالحمید دوم و تلاش برای ترور او که به مرگ کریستاپور میکائیلیان انجامید) و دهن کجی به دولت روسیه بدل شد (R.G.Hovannisian, ۱۹۶۹: ۲۹). در همان سال، رسماً میان دو حزب، پیمان اتحادی منعقد شد که به موجب آن ۱. دانشناک‌ها از تاکید بر ماده ۶۱ عهدنامه برلین (۱۸۷۸) (۱۲۹۵ق) چشم پوشیدند ۲. در روسیه بر ضد دولت تزاری، با حمایت عثمانی، دست به خرابکاری می‌برند ۳. به تقلیل امتیازات اسقفی ارمنی اعتراضی نشان نمی‌دانند (K.S. Papazian, 1934: 31). بدین ترتیب، در سومین دوره تحول ایدئولوژیک دانشناک‌ها، آنان ضمن عدم اشاره به مفهوم دولت ملی ارمنی، چه در عثمانی و چه در روسیه، نسبت به روسها نامهربانتر شدند و تصمیم گرفتند به ترکهای آزادی خواه نزدیک تر شوند^{۱۲}؛ با این حال اتحاد و ترقی، پس از تشکیل دولت در ۱۹۰۸، تمامی قول و قرارهای خود با دانشناکسیون را فراموش کرد. باز حزب و مسئله ملی در بلا تکلیفی ماند تا آن که زمزمه های جنگ در سراسر اروپا پیچید و آینده‌ی سیاسی ارمنی را دگرگون کرد.

جنگ جهانی: بازگشت به نقطه صفر

با جنگ جهانی اول دور جدیدی از توصیف آزادی ارمنی آغاز شد. این تعریف جدید، در واقع، بازگشتی بود به هدف سال ۱۸۹۰ (۱۳۰۷ق) حزب دانشناک؛ یعنی آزادی ارمنستان عثمانی. تنها عنصر جدید آن، در نظر گرفتن روسیه به عنوان ضامن و پشتیبان مادی و معنوی

دانشناک با عبارات زیر از این رخ داد استقبال کرد: «پس از بسته شدن مدارس ارمنی، حال شاهد توقیف اموال کلیسا هستیم. چشم پوشی و تسامح ما چه در روسیه و چه در ترکیه، وفاداری ارمنی قفقاز و اطاعتشان از تمامی دستورهای صادر شده از سوی دولت روسیه، به وضوح هیچ فایده‌ای نداشته. حال با این دل آزرده‌گی که در میان مردم ارمنی به چشم می‌خورد بی‌شک کار ما آسان تر گشته ... از این پس، نفرین بر هر واعظی که بر سکوی وعظ، مردم را به صبر بیشتر و واگذاری امتیازات بیشتر به دولت روسیه می‌خواند! نفرین بر هر کشیشی که پرهیز از خشونت و تن دادن به وضع موجود را ترویج می‌کند! همچنان که دیگر هیچ مالی بدون کار کردن مشروع نیست، هیچ حقی هم بدون جنگیدن به دست نمی‌آید...» (A.B. Karinian, 2007: 64-65). به همین علت، در کنگره عمومی حزب، دانشناکسیون از تمام احزابی که در داخل روسیه برای برابری بین مردمان و مشروطه مبارزه می‌کنند، بی‌توجه به نژاد و اختلاف مرامی، دعوت به اتحاد می‌نماید (A.B Karinian, 2007: 66). دور جدید سخت‌گیری‌های روسیه، باعث شد که دانشناکها مبارزه در راه آزادی ارمنستان عثمانی را کاملاً کنار بگذارند و دست دوستی به سوی عناصر ترک دراز کنند. تماسهای اولیه، در ۱۹۰۲ (۱۳۲۰ق) طی کنفرانس آزادیخواهان سراسر امپراتوری عثمانی در پاریس حاصل شد. برای اعتماد سازی متقابل، دانشناکسیون اعلام کرد میان دولت فاسد عثمانی و ترکان صلح دوست مسلمان تفاوتی اساسی قایل است (Nalbandian, 1967: 172) حزب اتحاد و ترقی^{۱۳}، به عنوان سرکرده اصلاح‌طلبان در تبعید امپراتوری عثمانی، در همان کنفرانس اول، در پاسخ به تلاشهای دانشناکها برای اعتمادسازی متقابل، اعلام کرد هیچ نوعی از خودگردانی ملی - محلی ارمنی

نهایت حدود ده هزار نفر را گرد آورد (که بیشتر آنها از هومباپت‌ها (توضیحات شماره ۸) بودند و به نقش‌آفرینی در جنگ مشغول شد؛ به این نحو دشمنان سابق تزار به افسران وی تبدیل شدند (R.G.Hovannisian, 1969: 43).^{۱۴} در طول جنگ دانشناسیون تعهداتش به روسیه را با جدیت به محل اجرا گزارده؛ به گفته یکی از مسئولین نام نویسی داوطلبین، «از دورترین گوشه‌ی کره زمین... پای ارمنی به آنجا رسیده بود. حتی از بخارا و آمریکا سر رسیدند. برای نام‌نویسی، لجاجت می کردند. خواهش کردند و بعضی هم تهدید کردند. حتی گریستند» (پرینچک، ۱۳۹۰ (سند شماره ۱۶): ص ۸۳)^{۱۵} در حین جنگ، دفتر ملی ارمنه، از چشم پوشی موقتی که روسها نسبت به تبلیغات ارمنی روا داشته بودند، نهایت استفاده را برده، به تبلیغ سرنوشتی که در گفتگوهای غیر رسمی با ورنتسوف- داشکوف برای ارمنه ترکیه پیش بینی شده بود، مشغول گردید. این مهم را میخائیل پاپاجانیان (Michael Papadjanian) در روسیه، هاکوب زاواریف در لندن و پاریس (در محل دوم به ویژه با کمک لوریس ملیکوف) و مکائیل وارانیدیان (Mikayel Varandian) در بین الملل و دیگر حلقه‌های سوسیالیستی بر عهده داشتند (A.B. Karinian, 2007: 85). در کنار همه اینها دفتر ملی خیلی سریع تلاش داشت روستاهایی را که در ارمنستان ترکیه به دست ارتش روسیه فتح می شد از جمعیت ارمنی پر کند؛ با وجود آنکه سرنوشت جنگ هنوز مشخص نبود. این مسئله موجب شد فرماندهان روس خواستار اخذ تصمیماتی در «جهت توقف سریع این کوچ‌های سازمان یافته و برنامه‌ریزی شده توسط سازمان های خاص ارمنی» بشوند (محمد پرینچک، ۱۳۹۰: ۱۴۳ (سند شماره ۳۹))؛^{۱۶} البته این عجله را در

تحقق این آزادسازی بود. علی رغم پیشنهاد توامان روسیه و عثمانی، برای جلب همکاری دانشناسیون در طی جنگ، نمایندگان داشناک قرار و مدار خود را با ورنتسوف - داشکوف (Vorontsov-Dashkov) تنظیم کردند.^{۱۳} درخواست ارمنه مفاد به قرار زیر بود:

۱. تشکیل یک حکومت خود مختار ارمنی در شرق امپراتوری عثمانی در فردای پس از جنگ
 ۲. احترام ارمنه به تمامیت ارضی امپراتوری و حضور امپراتوری صرفاً از طریق تنفیذ حکم فرماندار این حکومت جدید و اهتزاز پرچم عثمانی
 ۳. رعایت حقوق ارمنه از سوی روسیه، بریتانیا و فرانسه

۴. شمول شش ولایت شرقی امپراتوری در آناتولی به علاوه بخشهایی از کلیکیه (A.A.Lalaian, 2007: 36).
 در جواب، ورنتسوف داشکوف تنها نامه‌ای بسیار مبهم برای اسقف کل کلیسای ارمنی ارسال کرد که ارمنه میل داشتند آن را به معنای قبول شرایط خود از سوی وی تعبیر کنند. مذاکرات رسمی و رو در رو با دفتر ملی ارمنه به عضویت اسقف مسروپ (Mesrop) (داشناک)، الکساندر خاتیسیان (Alexander Khatisian) (متمایل به داشناک)، هاکوب زاواریف (Hakob Zvariev) (داشناک)، سامسون آراتینوف (Samson Aratinov) (نامشخص)، درو کانایان (Dro Kanayan) (متمایل به داشناک)، آندرانیق (متمایل به داشناک)، که خود را مودی امور ارمنه قفقاز اعلام داشته بود آغاز شد (A.A.Lalaian, 2007: 38). ورنتسوف- داشکوف در گفتگو با هاکوب زاواریف که فرستاده رسمی دفتر ملی ارمنه بود همه نوع حمایت مادی و اخلاقی را تضمین کرد و به ارمنه اجازه داد چهار دسته مسلح هر یک به تعداد چهارصد نفر تشکیل دهند. دفتر ملی از این فرصت با آغوش باز استقبال کرد و به جای هزار و ششصد نفر معهود در

کار نبود. دانشناکسیون هنوز هم فکر نمی کرد روزی مسئول تشکیل دولت بشود. در فضای باز سیاسی دولت موقت، قدم بعدی ارمنه تشکیل گردهمایی بزرگی از احزاب سیاسی ارمنی در ۱۱ اکتبر ۱۹۱۷ (۲۴ ذی الحجه ۱۳۳۵ق) در محل تاتر آسیایی تفلیس بود. در این رویداد، که بزرگترین اجتماع سیاسی ارمنه پس از اشغال قفقاز به دست روسیه به حساب می آمد، حدود ۲۰۰ نماینده از گروههای مختلف حضور داشتند که حدود ۱۱۳ نفر از میان آنان اعضای دانشناکسیون بودند. بعد از آن که سیمون وراتسیان (Simon Veratsian) به نمایندگی دانشناکسیون مواضعش را در قبال شرایط عمومی روسیه ارایه نمود، گردهمایی، مباحث خود را به سرنوشت قفقاز محدود کرد. دانشناک ها پیشنهادهای خود را به این ترتیب مطرح کردند:

۱. گردهمایی و سازمان‌یابی تمامی عناصر دموکراتیک ارمنی با کمترین تاخیر
۲. ایجاد روابط دوستانه با کارگران گرجی و آذری، برای پیشرفت منطقه و بقای صلح در آن، که بی شک منتهی بر همکاری بین ملل است.
۳. بازبینی مرزهای اداری و اجرایی در قفقاز بر اساس عوامل جغرافیایی، قومی و اقتصادی و پس از آن کاربست نظام زمستو (Zemstvo)^{۱۸}
۴. ایجاد مجمعی از نمایندگان ارمنه که افرادی از تمام جریانهای سیاسی و اقتصادی در آن به تناسب میزان حمایت مردمی حضور داشته باشند (R.G.Hovannisian, 1969: 87). دانشناکسیون با این که در بند اول، نیاز قطعی خود را به کمک دیگر احزاب اعلام می کند؛ اما از یاد نمی برد که در بند آخر به برگ برنده خود، یعنی محبوبیت بیشترش اشاره کند و روشن سازد در عین همکاری از اکثریت خود چشم‌پوشی نمی کند. در پایان این گردهمایی بزرگ، شورای ملی جدید ارمنه انتخاب شد که شامل هجده

قیاس با ارمنه ای که دولت عثمانی معدوم کرده بود در این تعجیل جای تعجیبی نیست.

انقلابهای فوریه و اکتبر: از دولت قفقازی به دولت ارمنی

توافقات با روسیه به تغییر عمده‌ای منجر نشد تا آن که انقلاب فوریه ۱۹۱۷ (۱۳۳۵ق) در روسیه به وقوع پیوست، آن هم چنان ناگهانی که حتی خاتسیان، با توجه به حضورش در سن پترزبورگ مدت کوتاهی قبل از وقوع انقلاب، نتوانست آن را پیش بینی کند (R.G.Hovannisian, 1969: 68). واکنش اغلب اعضای حزب به این انقلاب، تبادل تبریک‌ها و تهنیت‌ها بود؛ در میان آنها تنها استپان زوریان (Stepan Zorian)، به عنوان آخرین باقی‌مانده از بنیان‌گذاران سه‌گانه حزب، به رفقا هشدار داد که از انقلاب بدتر برای برنامه‌های آنها نمی توانست ممکن باشد. دولت موقت روسیه (فوریه تا اکتبر ۱۹۱۷) برای قفقاز سرپرستی گسیل داشت، به این ترتیب، کمیته ویژه قفقاز یا اوزکوم^{۱۷} با حضور هارلاموف (Harlamov) از طرف دولت موقت، آکاکي چخن کلی (Akaki Chekhenkelii) به نمایندگی از گرجی‌ها، پاپاجانیان از سوی ارمنه و جعفراف از سوی آذری‌ها تاسیس شد (حبیب‌الله کمالی، ۱۳۷۶: ۲). دانشناک‌ها بدون اعتنا به جایگاهی که در اوزکوم به پاپاجانیان رسیده بود، درباره سرنوشت ارمنستان ترکیه، به طور مستقیم با رییس دولت موقت؛ یعنی شاهزاده لووف (Lvov) و وزیر خارجه وی ملیوکوف (Miliukov) وارد گفتگو شدند و امتیازاتی را که از لحاظ آنها ضرور می نمود دریافت داشتند (R.G.Hovannisian, 1969: 79)؛ که باز هم در هیچ کجای این امتیازات، حرفی از استقلال سیاسی در

(۱۶ جمادی الاول ۱۳۳۶) در سئیم توسط خاچازنونی ارائه شد تفاوت چندانی با برنامه‌ی ارائه شده حزب در گردهمایی اکتبر ۱۹۱۷ احزاب سیاسی ارمنی، نداشت. تنها عنصر جدید که در آن به چشم می‌خورد تاکید بر شکل‌گیری دولت جدید قفقاز بر اساس "اصول مطلقاً سوسیالیستی" از جمله ملی‌سازی ابزار تولید و اراضی، رعایت حقوق انسانی تدوین شده برای کارگران - مثل هشت ساعت کار روزانه - بود. (R.G.Hovannisian, 1969: 127). عضویت در سئیم را، که چندان هم اختیاری نبود، می‌توان انحراف مضاعف دانشاکیون از مسئله دولت دانست؛ البته انحرافی که چندان نمی‌پاید. در سئیم، غلبه با عناصر گرجی و آذری بود و دانشناک‌ها بیشتر از آن که به این نهاد اطمینان کنند، به آن بدبین بودند. برای آنها قابل قبول نبود که از سوی مساوات‌ها و منشویک‌ها، که از نظر دانشاکیون دارای هیچ امتیاز ویژه‌ای نبودند، مادون شمرده شوند. بسیاری از اعضای دفتر باکو (به قولی تاثیرگذارترین دفتر دانشناک در تمام سیاست‌های حزب) اصلاً در امور مربوط به سئیم شرکت نمی‌کردند؛ آرام مانوکیان، که بی‌سر و صدا از ارمنستان ترکیه به ایروان آمد و قدرت دانشناک‌ها را در شهر و حوالی آن مستقر ساخت، درباره سئیم می‌گفت که هیچ علاقه‌ای ندارد با حضور در یک پاتوق روشنفکرانه وقت خود را تلف کند؛ چرا که سرنوشت قفقاز را فعالیت در جبهه‌ها تعیین می‌کنند نه تصمیمات سئیم (R.G.Hovannisian, 1969: 126). این اظهار نظر، در حقیقت از تضاد پیش‌گفته در میان حلقه‌های روشنفکری حزب و عناصر سرسخت‌تر آن حکایت می‌کرد. در عوض، چنان که گفته شد، دانشناک‌ها از فرصت سود بردند و جای پای خود را در ایروان محکم کرده، در باکو نیز، برای حفظ منافع گسترده‌شان، با استپان شائومیان (Stepan Shaumian)، رئیس کمون باکو، روابط دوستانه‌ای برقرار کردند. جو بی‌اعتمادی

دانشناک، و شش نفر از هر یک از احزاب ژوقوورداکان (Zhoghovradakan)^{۱۹} (نماینده سلاقی سرمایه داری ارمنی)، سوسیالیست‌های انقلابی، و سوسیال دموکرات و سه نماینده منفرد بود. دانشناک‌های برجسته این شورا آوتیس آهارونیان (Aharonian Avetis) (رییس شورا)، آرام مانوکیان (Aram Manukian)، نیکول آقبالیان (Aghbalian Nikol)، روبن ترمیناسیان (Ruben Ter-Minasian)، خاچاتور کارجیکیان (Karjikian Khachatur) و آرتاشس بابالیان (Artashes Babalian) بودند (ریچارد هوانیسیان، ۱۳۷۷: ۶۴). تشکیل این شورا، در شرایط طوفانی پیش‌رو، وحدت بیشتری به آرامنه بخشید و موجب شد اولین مجلس ملی در جمهوری مستقل ارمنستان بعدی، بر اساس همین نسبت مساوی میان دانشاکیون و احزاب رقیب تشکیل شود. پانزده روز بعد از گردهمایی بزرگ احزاب ارمنی در ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ (۸ محرم ۱۳۳۶ق) انقلاب بلشویکی رخ نمود و تحولات قفقاز به کلی وارد مرحله جدیدی شد؛ برای دانشاکیون به عنوان حزبی که همین چندی پیش، در گردهمایی ۱۱ اکتبر، حمایت خود را از دولت مرکزی و تداوم جنگ در کنار جبهه اتفاق مثلث اعلام کرده، هیچ خوشایند که بلشویک‌ها قدرت را به دست بگیرند و شعار ترک مخاصمه با آلمان و مبارزه علیه سرمایه‌داری غرب (که دانشاکیون دوشادوش آنها در جبهه جنگ حضور یافته بود) را سر دهند. به ابتکار منشویک‌های گرجی، که در مقایسه با دانشناک‌ها، دشمنی به مراتب شدیدتری با بلشویک‌ها می‌ورزیدند، شورای قفقاز یا سئیم تشکیل شد. دانشناک‌ها در آغاز با آن که حسرت انقلاب، از نظر آنها، از دست رفته روسیه را می‌خوردند برای تنها نماندن، به ویژه در مقابل ترک‌های عثمانی، به آن پیوستند و حتی برنامه‌های خود را به آن نهاد ارائه دادند. برنامه‌ی دانشناک‌ها که در ۲۸ فوریه ۱۹۱۸

بخشید. سپس از ۱۸۹۲ تا ۱۹۰۳ (۱۳۰۷-۱۳۲۱ق)، حزب تقریباً همان هدف حداقلی مرحله اول را هم فراموش کرد و عمدتاً مشغول تقویت خود از لحاظ تامین ابزارها و جذب نیروها گردید. در سال ۱۹۰۳ (۱۳۲۱ق)، مجدداً به سرنوشت ملت ارمنی بازگشت؛ چرا که در آن سال، دولت اموال کلیسای ارمنی را توقیف کرد؛ این اقدام باعث شد دانشناکسیون، آزادسازی ارمنیه قفقاز را هم، در کنار ارمنه عثمانی در صدر برنامه‌های خود قرار دهد و برای اجرای هر چه بهتر این دو هدف، به مخالفان سلطان عبدالحمید، یعنی سران کمیته اتحاد و ترقی نزدیک شود. وقتی به قدرت رسیدن سران این کمیته در ۱۹۰۸ (۱۳۲۵ق) اشتباه بودن محاسبات دانشناک‌ها را نشان داد، دانشناک‌های سرخورده که اکنون هم مطرود امپراتوری رومانوف بودند و هم امپراتوری عثمانی، چاره‌ای جز صبر نداشتند. انزوای دانشناکسیون در سال ۱۹۱۴ (۱۳۳۲ق) به پایان رسید. هر دو امپراتوری به دانشناک‌ها پیشنهاد همکاری دادند و دانشناک‌ها پیشنهاد روسها را جذاب تر یافته، به شرط تشکیل یک قلمرو خود مختار (نه مستقل) ارمنی در شرق امپراتوری عثمانی (بازگشتی به آرمان ۱۸۹۰ حزب)، تمام توان خود را در اختیار نیکلای دوم نهادند. این بار تاریخ به روسها مهلت نداد که صحت یا کذب وعده خود را بنمایند و انقلاب فوریه روسیه، برای قفقاز خود مختاری به ارمنان آورد و سرانجام انقلاب اکتبر، این ناحیه را کاملاً از امپراتوری مستقل ساخت. در طی هر دو انقلاب، ارمنه سعی داشتند انسجام خود را با دیگر اقوام قفقازی حفظ کنند؛ امری که در آن موفق نبودند و در نهایت پس از گرجستان و آذربایجان، ارمنه نیز استقلال خود را اعلام کردند. با توصیف این پنج مرحله، این بررسی نشان داد که دانشناک‌ها هرگز نتوانستند درباره دولت ارمنی تفکری روشن و واضح

به سئیم در نزد هر سه قوم عمده قفقاز حاکم شد؛ گرجی‌ها از همان آغاز وانمود کردند که مشغول امور قفقاز هستند؛ در حالی که به واقع، فکر و ذکرشان درگیر جلب حمایت آلمانها بود، آلمانها از سویی به واسطه رابطه خوب منشویک‌ها و سوسیال‌دموکرات‌های آن کشور به خوبی از گرجستان شناخت داشتند، از سوی دیگر به واسطه نیاز مبرم به نفت باکو، دستیابی به شناخت بیشتر را ضروری می‌دانستند.^{۲۱} آذری‌ها، که اخیراً هویت سیاسی مستقلی برای خود تعریف کرده بودند و استانبول کعبه آمال ایشان شده بود، هیچ اهمیت نمی‌دادند که ارتش عثمانی ارمنه را قلع قمع کند و ارتباط مستقیم را با باکو برقرار سازد. بنابراین در ۲۶ می ۱۹۱۸ (۱۴ شعبان ۱۳۳۶ق)، گرجستان استقلال خود را تحت حمایت امپراتوری آلمان اعلام کرد. در پی این اقدام آذری‌ها هم با کمال میل در ۲۷ می ۱۹۱۸ (۱۵ شعبان ۱۳۳۶ق)، استقلال خود را اعلام داشتند؛ این بار تحت حمایت عثمانی. ارمنه هم سر آسیمه و شتابان به توسط شورای ملی در ۲۸ می ۱۹۱۸ (۱۶ شعبان ۱۳۳۶ق) استقلال خود را اعلام کردند؛ با این تصور که از حمایت متفقین برخوردار خواهند شد (آفاناسیان، ۱۳۷۰: ۶۳).

نتیجه

فروپاشی امپراتوری روسیه، در این میان، اراده‌ی سیاسی ارمنیه قفقاز را حزب دانشناکسیون نمایندگی می‌کرد، اما این حزب، فاقد سابقه‌ی نظری قابل اشاره‌ای در مورد باب مفهوم دولت بود. حزب دانشناک در ۱۸۹۰ (۱۳۰۷ق) به طور رسمی تاسیس شد. اولین هدف ارضی-سیاسی خود را آزادسازی ارمنه عثمانی قرار داد، بدون آنکه نامی از تشکیل دولت ببرد و حتی بداند با کدام ابزار یا برنامه این آزاد سازی را تحقق خواهد

و خودمختاری منطقه ای، ترور قرار داده بود. اینان در بزرگترین عملیات تروریستی خود، کالسکه تزار الکساندر دوم را با بمب منهدم ساختند و تزار را به قتل رسانیدند. پی‌آمد این اقدام آنها، شکل‌گیری اختناق شدید در روسیه توسط تزار جدید یعنی الکساندر سوم بود (Jorg Baberowski, 2006: 365). این اختناق، به خوبی در منزوی ساختن گروههایی چون اراده خلق توفیق یافت، بنابراین تعجبی ندارد که میکائیلیان پترزبورگ را رها کرده برای ادامه فعالیت به قفقاز بیاید.

۴. چنان که پاپازیان می‌نویسد عناصری که دانشناکسیون در آغازین روزهای حیات خود از آنها شکل گرفته بود از روشنفکران ارمنی متمایل به مکاتب سوسیالیسم روسی بودند تا ناسیونالیست‌های سودازده؛ تنی چند از مارکسیست‌های خام و متعصب، لیبرال‌ها و تعدادی هم نمایندگان بورژوازی ارمنی (K.S. Papazian, 1934: 9).

۵. وی به سال ۱۸۳۵ در آذربایجان ایران متولد شد و بعدها به قفقاز مهاجرت کرد. در آثاری چون خروس طلایی و غسالخانه، رافی تلاش دارد با حمله به رخوت و سستی آرامنه، آنها را تشویق کند تا به این روزمرگی پایان دهند. رافی در آثاری که در دوران بلوغ حرفه‌ای خود نگاشته، مثل: جلال الدین، خنگ، جرقه‌ها، ساموئل، داوید بیگ با در هم آمیختن تحقیقات تاریخی و ذوق ادبی، سعی کرده قهرمانانی را به عنوان نمونه‌های آرمانی از دل تاریخ ارمنستان بیرون بکشد و به مردم نشان دهد که باید به آنان تاسی جویند. وی در ۱۸۸۸ در تفلیس در گذشت. نک:

Unknown, (September 24 2012) "Raffi's Biography", <http://armenianhouse.org/raffi/bio-en.html>

برای شناخت بیشتر از وی مراجع زیر می‌توانند مفید باشند:

آموریان، آندره. (۱۳۵۵). حماسه پیرم، ترجمه‌ی هرایر خالاتیان: تهران، جاویدان.

تر هاکوبیان، هاکوب. (۱۳۸۵). ملوک خمسه، ترجمه‌ی آرا استپانیان، تهران: شیرازه.

شکل دهند. این فقدان در فردای تشکیل جمهوری، هم منتقدان دانشناکسیون و هم خود اعضای حزب را دچار سرگیجه ساخت؛ منتقدان را به این دلیل که نمی‌توانستند با ارجاع به سابقه‌ی مفهوم دولت ملی (که وجود نداشت) از حزب و خود اعضای دانشناکسیون را به این دلیل که نمی‌توانستند در مواقع مقتضی، با ارجاع به گذشته از توجیه اقدامات خود سخن بگویند که این یا آن هدف مشخص را از پیش اعلام داشته بودند یا خیر. این تعارضی است که خود شایسته بررسی جداگانه‌ای است.

پی‌نوشت‌ها

۱- هراند پاسدرماجیان هم، اجماع بر سر مفهوم استقلال سیاسی آرامنه را در دل حزب دانشناک امری تکاملی می‌بیند نخستین جلسه عمومی حزب دانشناک در ۱۸۹۲ هدف اصلی حزب را چنین اعلام می‌داشت: آزادی سیاسی و اقتصادی ارمنستان عثمانی در چهارمین جلسه عمومی در ۱۹۰۷، این هدف گسترش بیشتری یافت و خواهان خودمختاری ارمنستان ترکیه در چهارچوب امپراتوری عثمانی و خود-مختاری ارمنستان قفقاز، در چهارچوب روسیه فدراتیو شد. و سرانجام در نهمین جلسه عمومی متشکل در ۱۹۱۹ در ایروان، این شعار جایگزین دو شعار قبلی شد: ارمنستان واحد و مستقل. (پاسدرماجیان، ۱۳۷۷: ۴۵۹).

۲- اصطلاحی که در لهستانی معنی شورا می‌دهد و به عنوان نهاد مدیریت مشترک سرزمین قفقاز با عضویت نمایندگان هر سه قومیت عمده قفقاز پس از سقوط اوزکوم شکل گرفت، از ۱۰ فوریه ۱۹۱۸ تا ۲۲ آوریل همان سال به حیات خود ادامه داد. سپس جمهوری مستقل قفقاز جای آن را گرفت، نهادی که عمرش به حدود یک ماه محدود شد (سرژ آفاناسیان، ۱۳۷۰: صص ۵۲-۴۱).

۳- اراده خلق (Narodnia Voliya) گروهی انقلابی در روسیه عهد تزار الکساندر دوم بود که مهمترین ابزار خود را برای دستیابی به امتیازاتی چون: آزادی بیان، قانون اساسی

بنابراین سرنوشت قفقاز به سرنوشت آنها گره خورده. او مدعیات خود را از تکامل اقتصادی به تکامل نژادی بسط می دهد و بر اساس داروینیسیم اجتماعی اسپنسر (H. Spenser) و هم فکری روسی وی گومپلویچ (Gumplovith) اظهار می دارد که دیگر ملل قفقازی به ویژه ترکها باید قبول کنند که ساخت بیولوژیکی نازل تر آنها است که باعث عقب ماندگی شان شده و نمونه برجسته آن را می توانند در امپراتوری عثمانی بچویند (A.B.Karinian, 2007: 58).

از حیث شکل دهی دسته های نظامی، دانشناکسیون تجربه پیشنی قابل توجهی داشت و اصلاً حزب از دل همین گروهها سر برآورده بود. بند شماره چهار شیوه نامه مبارزاتی دانشناک ها در ۱۸۹۲ (۱۳۰۹ق) می گفت «از همه ابزار برای تسلیح مردم استفاده گردد» و باز در بند هشت آورده شده بود هدف این تسلیح چیزی نیست جز «تشدید جنگ علیه مقامات دولتی، جاسوسان، سازشکاران، رباخواران و تمامی استثمارگران توده ها و همچنین ایجاد رعب و وحشت در میان آنها» (Louise Nalbandian, 1967:168). حزب برای تقویت بازوی نظامی خود، بسیاری از دسته های بی نظم و سرگردان را تنها به این واسطه که اسلحه حمل می کردند به سوی خود جلب کرد. این دسته ها به خاطر عدم رسمیت و در نتیجه عدم پاسخگویی، اغلب دست به اغتشاش و غارت می زدند، بی نظمی در میان آنها امری رایج بود و هر وقت که حزب نیاز داشت آنها را به کار می گرفت و حتی از خود حزب هم حرف شنوی کامل نداشتند (برای نمونه، نک: پرینچک، ۱۳۹۰: ۶۰ (سند شماره ۶)). همکاری نظامی با دیگر دسته های انقلابی در داخل خاک امپراتوری هم جزو برنامه های دانشناک ها بود چرا که در سال ۱۸۹۵ (۱۳۱۲ق) می بینیم که میان دانشناکسیون و انقلابیون مقدونیه ای به رهبری بوریس سارافوف توافقاتی صورت می گیرد. از دیگر فواید این توافق باز شدن پای حزب به بلغارستان بود (الکساندر پادگرامیان و گیو آقاسی، ۱۳۵۲: ۲۸۵).

۶. حزب هنجاک در ۱۸۸۷ میلادی به ابتکار آوتیس نظربگیان (Avetis Nazarbekian) و مریم واردانیان (Mariam Vardanian) و با مشارکت گئورگ قریب جانیان (Gevorg Gharadjian)، روبن خان آزات (Ruben Khan-Azat)، کریستاپور اوهانیان (Christopher Ohanian)، گابریل کافیان (Gabriel Kafian) و مانوئل مانوئلیان (Manuel Manuelian) شکل گرفت. حزب، دفتر مرکزی را در ژنو بنیان گذاشت و هدف اصلی خود را رهایی ارمنه عثمانی از یوغ حکومت سلطان و تشکیل کشور مستقل ارمنی قرار داد، دقیقاً در همین مورد آخر بود که حزب با دانشناکها اختلاف داشت. قابل اشاره است که حزب هنجاک پیرو یک سوسیالیسم تمام و کمال بود و در این زمینه، تن به سازشی نمی داد. نک:

Hagop Turabian, 2012:
http://www.hunchak.org.au/aboutus/historical_turabian.html

۷. جای تعجب ندارد؛ چرا که مانند در موارد بسیاری این تناقضات را در مجموعه حزب می توان دید؛ به تعبیر جالب ریچارد هوانسیان تضادهای نهاد ناسیونالیسم با سوسیالیسم، گرایش های خاص محلی و منطقه ای، فاصله و بیگانگی موجود میان گروه های فدایی و روشنفکران و... تنها بخشی از آنها به حساب می آمدند. (هوانسیان، ۱۹۷۷: ۹۱).

۸. اصول و اهداف دانشناکسیون در این دوران، به ویژه از سوی میخائیل واراندیان و استپان زوریان تعریف می شد و مارکسیسم مسئله هر دوی آنها بود. در برنامه ۱۸۹۴ (۱۳۱۱ق) حزب، از سوی زوریان بدون مشاوره دیگر اعضای حزب، پس زمینه های مارکسیستی گنجانده شد که به اعتقاد کارینیان (A.B. Karinian) باید آنها را بیشتر جاسازی های زورکی در برنامه به حساب بیاوریم تا تطابق ناب (A.B. Karinian, 2007: 56). میخائیل واراندیان هم در پی در انداختن طرحی حاصل از آمیزش مارکسیسم و جامعه شناسی پوزیتیو بود، تا آن را به عنوان دانشناکسیم معرفی کند؛ او معتقد بود بر اساس قوانین تحول تاریخی مارکس، بورژوا باید بر نیروهای فئودال غلبه کند و از آنجا که ارمنه فعال ترین بورژوازی قفقاز را در اختیار خود دارند؛

کشور، نیروهای نظامی، که از اندیشه پیشرفت و ترقی مهلم شده بودند، روز به روز نارضایتی بیشتری بروز داده و در نهایت با سرپیچی احمد نیازی از لشکر سوم مقدونیه، در سوم جولای ۱۹۰۸ (۱۳۲۶ق) شورش علیه سلطان درگرفت که طی آن عبدالحمید مجبور شد احیا مشروطه عثمانی را (که در ۱۸۷۶ (۲۹۳ق) سرکوب نموده بود) صادر کند. دوران جولان کمیته اتحاد و ترقی، رهبران جدید خود؛ با طلعت پاشا، انور پاشا و جمال پاشا آغاز شد نک. (Malcolm Edward Yapp, 1991: 932).

۱۱. البته رهبرانی چون صباح الدین از ایده های ارمنی پسندی چون مرکزیت زدایی دموکراتیک دفاع کردند.

(1991: 932) Yapp Malcolm Edward,

۱۲. برای تفصیل خوبی در مورد این همکاری دانشناک ها و ترکهای جوان نک: K.S. Papazian, 1934, 28-31

۱۳. بارون نولد سلطنت طلب در جریان انقلاب مشروطه ایران در دوما فریاد زده بود: «به هر صورت ضروری است که این اجتماع نیرومند [دانشناکسیون] را از بین ببریم، اجتماعی که در آن واحد در سه جبهه می جنگد و نهضتهای انقلابی را در سه جبهه تقویت می کند.» اما هفت سال در عرصه سیاست زمانی بسیار طولانی است (نک: پاسدرماجیان، ۱۳۷۰: ۴۴۹)

۱۴. بعدها در گردهمایی سراسری ملت ارمنی در تفلیس به فوریه ۱۹۱۵ (۱۳۳۳ق)، نماینده نظامی حزب دانشناک یادآوری کرد که از سوی دولت تزار ۲۴۹/۹۰۰ روبل برای مسلح ساختن ارامنه ترکیه در اختیار دفتر ارامنه قرار گرفته بوده (R.G.Hovannisian, 1969: 17). در همین زمان امپراتوری عثمانی هم رسماً پیشنهاد همکاری داد. به ارامنه ترکیه ارائه شد. حزب دانشناکسیون در طی هشتمین گردهمایی عمومی خود در ارزروم، تنها تعهد کرد که تمام تلاش خود را برای جلوگیری از جنگ به کار بندد، چرا که اجرای اصلاحات تعهد شده توسط دولت اتحاد و ترقی در فوریه ۱۹۱۴ (۱۳۳۲ق) تنها در شرایطی ممکن است که صلح حاکم باشد. (R.G.Hovannisian, 1969, p41). هوانس خاچازنونی (Ruben Hovannes Khachaznuni) چند سال بعد

اما این دسته ها (Humbapets) کارایی دیگری هم داشتند و آن دفاع از منافع بورژوازی ارمنی و حفظ نظم در محیط های کارگری وابسته به آنان بود، به ویژه در مناطق نفت خیز باکو. از جمله ی برجسته ترین این همکاری ها در این برهه، میان کریستاپور میکاییلیان و نرسس داویتیان، از صاحبان برجسته صنایع نفت باکو، برقرار بود. شورایی از تجار و مهندسان صنعت نفت باکو هم تأیید کردند که مناسب خواهد بود، در ازای فعالیت های حفاظتی دانشناکسیون، بخشی از در آمد نفت به حزب پرداخته شود. به همین واسطه، دفتر حزب در باکو نقش مهمی در تصمیم گیری های حزب در سطح بین المللی ایفا کرد و به قولی، حتی بر دفتر مرکزی در ژنو نیز تسلط داشت (A.B.Karinian, 2007: 55).

هومباپت ها در مورد بورژواهای سرسخت که خود را از خدمات حزب بی نیاز احساس می کردند، از در اخاذی وارد می شدند. در یکی از این موارد که به سال ۱۹۰۲ (۱۳۲۰ق) واقع شد، اسحاق جمهاریان (Ishag Jamharian)، متمول قره باغی، تبدیل به اولین قربانی دانشناکسیون در این طرح گردید (نک: K.S.Papazian, 1934: 16). در یک جمع بندی باید گفت، حزب در حد فاصل سالهای ۱۸۹۲ تا ۱۹۰۳ (۱۳۰۹-۱۳۲۱ق) بیش از مانور دادن روی مسئله سرنوشت سیاسی قوم ارمنی بیشتر درگیر با تقویت و انسجام بخشی به بنیان های خود بود.

۹. در اوج اقدامات ضد ارمنی، دولت تزاری به تبعید خدایگان انقلابیون مسلح ارمنی؛ یعنی کاتولیکوس خریمیان هایریک به سیبری دست زد؛ اقدامی که عطش رادیکال ها را برای ضربه زدن به امپراتوری تشدید کرد. نک: گزارش گارگین پاسدرماجیان و میران سواسلی به کنگره آمریکا (SENATE, No 316, 1918:p 10)

۱۰. در سال ۱۸۸۹ (۱۳۰۶ق) عده ای از دانشجویان مدارس طبی ارتش در استامبول، دست به طرح ریزی توطئه ای علیه حکومت عبدالحمید دوم زدند، و به خود کمیته اتحاد و ترقی نام دادند. این حرکت پیش از نتیجه دادن کشف شد و بیشتر سران آن از عثمانی تبعید شدند. این جنبش در مدت کوتاهی رهبران خود را یافت: مراد بی، احمد رضا و صباح الدین. با پشتیبانی معنوی این اصلاح طلبان در خارج از

۲۰. دانشناک ها سنت سوسیالیستی خاص خود را داشتند، سنتی که به تناسب شرایط می توانست برجسته گردد و یا محو شود. شرایط به وجود آمده‌ی پس از انقلاب بلشویکی روسیه، یکی از آن موقعیت‌هایی بود که مراجعه به ذخایر سنن سوسیالیستی را برای دانشناک‌ها ضروری ساخت؛ چرا که آنها اصلاً میل نداشتند از سوی توده‌ها، القابی چون استثمارگر و یا پادوهای سرمایه داری کسب کنند.

R.G.Hovannisian, 1969: 127

۲۱. نباید فراموش کرد که کمیته اتحاد و ترقی که از ۱۹۰۸ با خلع عبدالحمید دوم در عثمانی قدرت را به دست گرفته، رابطه استامبول-برلین را، که از دهه ۱۸۹۰ بسیار مودت‌آمیز بود، وارد دوران طلایی خود ساخت. این اتحاد استراتژیک که اتحاد دو کشور را در جنگ جهانی در پی داشت، امکان دخالت در قفقاز را (به ویژه پس از سقوط امپراتوری روسیه) برای آلمانها بسیار تسهیل می نمود. اتحاد عثمانی و آلمان را نشریات لیبرال «تهدید دائمی صلح در اروپا» می خواندند.

نک: Nishan der Hagopian, 1918: 664.

ارجاع بالا، همچنین گزارشی عمومی و میان مایه است از روابط امپراتوری‌های عثمانی و آلمان در دو دهه اول قرن بیستم.

منابع

- آفاناسیان، سرژ. (۱۳۷۰). *ارمنستان، گرجستان، آذربایجان*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: معین.

- آموریان، آندره. (۱۳۵۵). *حماسه پیرم*، ترجمه هرایر خالاتیان، تهران: جاویدان.

- پادگرامیان، الکساندر، و آقاسی، گیو. (۱۳۵۲). *تاریخ سیاسی و اجتماعی ارمنه*، تهران: سازمان فرهنگی پاد.

- پاسدراماجیان، هراند. (۱۳۷۷). *تاریخ ارمنستان*، چاپ دوم، ترجمه محمد قاضی، تهران: زرین.

نوشت دلیل این دوگانگی را در تبعیت حزب از امیال توده‌ها می داند (H. Khachazouni, 2007: 36)؛ به این معنی که اراده ارمنه قفقاز بر ورود به جنگ با ترکیه قرار داشت در حالی که در میان ارمنه ترکیه چنین عزمی در کار نبود.

۱۵. به عنوان نمونه بنگرید به یادداشتهای یکی از ارمنه ساکن آمریکا که برای دفاع از هم کیشانش، خود را به منطقه وان رسانده بود:

Nishan Der Hagopian, 1918: pp660-667.

۱۶. روسیه برای ارمنی نشدن مناطق متصرفه از ارمنستان عثمانی حتی در آوریل ۱۹۱۵ (جمادی الثانی ۱۳۳۳ق) یعنی پیش از شروع جنگ جهانی برنامه داشت. پس از صلاح‌الدین ژنرال یودنیچ در باب اسکان جمعیت روسی در حدود شرقی امپراتوری عثمانی، در ۱۶ ژوئن ۱۹۱۶ (۱۵ رمضان ۱۳۳۴ق) فرمان ژنرال آکسی یف، رئیس ستاد مشترک ارتش روسیه، برای "استقرار مجدد قانون و نظم، حفاظت از حیات و شرف و مال و مذهب ساکنین و یکسان انگاشتن همه ملیت‌ها در برابر حکومت روسیه..."، ژنرال پشکوف را به عنوان فرماندار مناطق متصرفه از امپراتوری عثمانی در جبهه قفقاز منصوب نمود و با این کار ارمنی‌زدایی شرق دور عثمانی کلید خورد. نک: (R.G.Hovannisian, 1968: 163.)

17. Ozkom abbreviation of Osobyi Zakavkazskii Komitet ("Special Transcaucasian Committee")

۱۸. زمستوو‌ها شوراهای اداری منطقه‌ای در روسیه تزاری بودند که توسط تزار الکساندر دوم (۱۸۵۷-۱۸۸۱ م) (۱۲۷۴-۱۲۹۸ق) تاسیس گردیدند و به نوعی واگذاری اداره هر منطقه به مردم خود آن منطقه بود تا حیات سیاسی و اجتماعی در سطح روسیه تقویت گردد.

نک: Janet M. Hartley, 2006: 451

۱۹. این حزب در مارس ۱۹۱۷ (کمی پس از انقلاب فوریه در روسیه) به دست اعضای ارمنی حزب کادت (مشروطه طلبان) تشکیل شد و طرفدار برنامه‌های لیبرال و بلطبع اصلاحات تدریجی بود. نک: R.G.Hovannisian,

1971: 17

-Pasdermajian, Gargin,(1919), Armenia A leading Factor in the Wininig of the War,Trans by A.Torossian, New York.

English Papers

-Agaian, Ts. P.(1975). "Dashnaktsutiun", Ed in chief A.M. Prokhorov, Great Soviet Encyclopedia, MacMilan, Vol 7, Pp 118-119.

-Baberowski ,Jorg .(2006). "Law, the judicial system and the legal profession" Dominic Lieven, Cambridge History of Russia, New York: Cambridge University Press,Vol 2. Pp 344-368.

-Der Hagopian, Nishan .(1918). "Persecuted Armenia", *Century*, September 1918, pp660-667.

-Hovannisian, Richard Grigor .(1968)."The Allies and Armenia 1915_18", *Journal of Contemporary History*, Vol 3, No1, Pp 145-168.

-Simoan Veratsian. (1943).Armenia and Armenian Question, Trans by James G. Mandalian, Boston: Hairenik Publishing Company.

-The SENATE .(Dec 1918). "Armenia and Her Claims to Freedom And National Independence", No 316, Washington: Government Printing Office.

-Yapp, Malcolm Edward .(1991). "Turkey", Ed in chief Philip W.Goetz, *The New Encyclopedia Britannica*, , Encyclopedia Britannica Inc, Vol 28, Pp

-Turabian, Hagop .(October 01 2012). "The Armenian Social-Democratic Hentchakist Party", ----- http://www.hunchak.org.au/aboutus/historical_turabian.html

-Unknown, (September 24 2012) "Raffi's Biography", <http://armenianhouse.org/raffi/bio-en.html>

- پرینجک، محمد. (۱۳۹۰). *یکصد سند* (مساله ارمنی در آرشیوهای دولتی روسیه)، ترجمه محمد فانیذ، تبریز: ندای شمس.

- تر هاگویان، هاگوب. (۱۳۸۵). *ملوک خمسه*، ترجمه آرا استپانیان، تهران: شیرازه.

- کمالی، حبیب الله. (۱۳۷۶). *استعمار انگلیس در ماورا قفقاز (۱۹۱۸-۱۹۲۱)*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

- هوانسیان، ریچارد. (۱۳۷۷). «نقش حزب دانشناکسیون در جمهوری ارمنستان» ترجمه کاوه بیات، *قفقاز در تاریخ معاصر*، تهران: شیرازه، صص ۸۰-۱۲۴

-Hovannisian, Richard Grigor.(1969). Armenia on The Road to Independence, Berekly: University of California Press.

- _____ .(1971). Republic of Armenia, los Angeles: University of California Press,Vol 1.

Karinian ,A.B. (2007). Armenian Nationalist Movement, Trans by Ender Gurol, Istanbul: Kaynak Yayinlari.

-Khachaznoui, Hovhannes.(2007). Dashnagzoutiun has nothing to do Anymore, Trans by Laleh Akalin, Istambul: Kaynak Yayinlari.

-Lalaian, A.A. (2007). The Counter_Revolutionary Role of the Dashnagzoution Party (1914_ 1923), Trans by Laleh Akalin, Istambul: Kaynak Yayinlari.

-Nalbandian, Louise.(1967). The Armenian Revolutionary Movement, Los Angles: University of California Press.

-Papazian, K.S. (1934). Patriotism Perverted, Boston:Baikar Press.